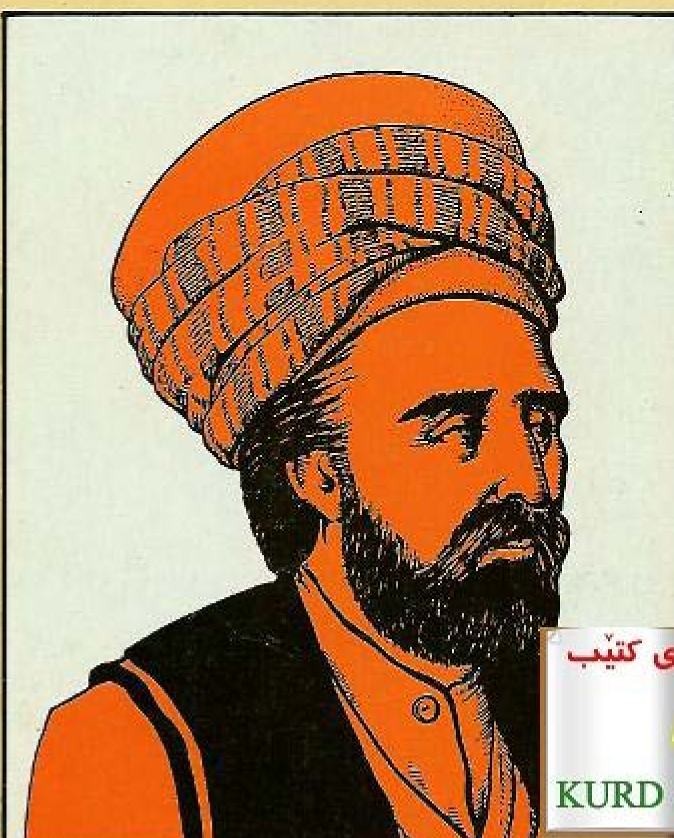
پیشگوئیهای

ایل بیگی جاف

شاعر کرد که ۵۰۰ سال پیش احوال ایران و جهان را

تا امروز پیشگوئی کرده است.



ترجمه و شرح: صدیق صفی زاده (بۆرەکەیی)

بسم الله الرحمن الرحیم

سرآغاز سخن

نام ایل‌بگی‌جاف در هیچ تذکره وکتاب تراجم ایرانی ذکر نشده است و بطور قطع معلوم نیست که این سالك طریق در چه‌جا ومکانی چشم به‌عرصهٔ جهان‌گشوده و تحصیلات مقدماتی را در کجا و نزد چه‌کسی فراگرفته است و تنها شرح مختصری ازاحوال او در مقدمهٔ یك نسخهٔ خطی نوشته شده است.

درمقدمهٔ کتاب مزبور آمده است‌که ایل‌بگی ۸۵۸ سال پس از شهادت حضرت علی‌علیه‌السلام متولد شده و ۶۳ سال هم عمر کرده است. چون شهادت حضرت علی در سال چهلم هجری اتفاق افتاده است، لذا تولد ایل‌بگی بسال ۸۹۸ هجری و درگذشت اودر سال ۹۶۱ هجری خواهد بود.

بنابه سند فوق، ایل‌بگی در شهرزور متولد شده و مقدمات و مبادی تحصیلی را در همانجا فراگرفته و ظاهراً به متون فلسفه عرفانی و فلسفهٔ محض اشراق توجهی داشته است و سپس در

تمایل به‌علم باطن و طریق اسرار مترصد فرصت بوده و پس از فراغ از تحصیل علوم، لباس نمد پوشیده و در خلوت به‌مجاهدت و ریاضت پرداخته است. پس از آن به‌بغداد و دیگر بلاد ایـران سفر کرده و در یکی از شهرهـا متوطن شده و در همانجا بـه ارشاد ووعظ‌مردم پرداخته و درهمانجا بدرود زندگی‌گفته است.

آنچه مسلم است وی پیری روشن ضمیر و یا تقوی و پارسا و آشنا به علوم اسلامی بوده و تالیفاتی نیز در این مورد داشته‌که متاسفانه از بین رفته است. اشعار دل‌انگیز او که در عین حـال ساده وبی‌پیرایه است، مورد نظر ارباب ذوق بوده و اکنون نیزدر میان مردم رایج است و همه از آن لذت می‌برند.

وزن سروده‌های ایل‌بگی هشت هجائی است، همان وزنی که زردشت گاتاهای خود را با آن سروده است و این وزن را می‌توان بنای وزن شعر ایرانی دانست و هجا نیز در آن دونوع است کـه یکی هجای بلند و دیگری هجای کوتاه و بیشتر سرایندگان ازقبیل روزبهان شیرازی و پورفریدون و بابا طاهر همدانی و محمـود قاری اشعار خودشان را با وزن هجا سروده‌اند.

بیشتر سرودهای ایل‌بگی پیشگوئی است و پیشگوئی از زمان بسیارقدیم درمیان ایرانیان رایج‌بوده وبخشی از ادبیات‌زرتشتی را هم پیشگوئی تشکیل می‌دهد. منجمله کتاب: (زندووهومن‌یسن) و بخشی از کتاب (دینکـرد) و (بنـدهشن) و (زرتشت‌نـامه) و (جاماست‌نامه) نیز راجع به پیشگوئی است.

در برخی از کتابهای اسلامی هـم مانند (بحارالانـوار) و (مظاهرالانوار) و(حلیة‌المتقین) و(نجم‌الثاقب) و (تبصرة‌العوام) پیشگوئی‌هائی دربارهٔ آینده می‌بینیم که بیشتر آنها را به خاتم‌ـ النبیین محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم وائمه اطهار علیهم‌السلام و بزرگان دین نسبت داده‌اند. در دینها و کیشهای دیگر نیز مانند کلیمی و مسیحی پیشگوئیهائی دارند و گاهی هم مشاهده می‌شود

که تفسیرکنندگان آنها را بـا اوضاع زمان خـود تطبیق داده و تعبیر کرده‌اند.

ایل‌بگی در سرودهایش پیدایش نـادرشاه افشار (۱۱۴۸ ـ ۱۱۶۰ هـ) و پیدایش قاجاریان (۱۲۰۹ـ۱۳۴۴ هـ) و پیـدایش رژیم منحط پهلوی (۱۳۴۵ـ۱۳۶۱ هـ) و فساد و ظلـم و ستم و هرج و مرج آن دوران را هم پیش‌بینی کرده و از نابسامانی‌ها و آشوبهای دوره‌های مزبور سخن به‌میان آورده است.

پیشگوئیهای این کتاب هرکدام در دوره و زمـان مشخصی روی داده، در این دوره‌ها جنگ و آشوب و غوغا و بی‌خانمانی و ویرانی کشور ایران را فراگرفته و بیگانگان همه چیز شهرها و روستاهای میهنمان را می‌سوزانند و به همه چیز و همه‌کس زیان وارد می‌شود، وآنان احکام وسنن‌دین را رعایت نمی‌کنند وزندگی را برمردم و حتی برحیوانات اهلی و غیراهلی و پرندگان تنگ می‌کنند، اما در هردوره‌ای ناگهان در امید باز می‌شود و مـردم مزه و طعم خوش را می‌چشند و به‌نیایش و ستایش باری‌تعالـی می‌پردازند.

از سرودهای ایل‌بگی نسخه‌های متعددی در نزد نگارنده‌وجود دارد که صحیحترین آنها نسخه‌ای است در سال ۱۲۷۱ هجـری قمری نوشته شده است، ولی در اینکه متن پیشگوئیهای ایل‌بگی که در نسخه‌های خطی و چاپی موجود است دست نخورده بـاشد، جای تردید است؛ زیرا نگارنده چندین نسخهٔ خطی‌که باتاریخهای متفاوت نوشته شده است بدست آورده‌ام در بعضی موارد جزئی باهم اختلاف دارند ولی شکی نیست‌که اصل‌کلی پیشگوئی‌منسوب به ایل‌بگی بوده است که اینك با ترجمه و شرح به خوانندگـان عزیز تقدیم می‌داریم.

فروردین ماه ۱۳۶۱

صدیق صفی‌زاده (بوره‌که‌ئی)

(۱)

من به قەولی گوران دەکەم
قسە لەژیر هەوران دەکەم
هەمووی لە بو سوران دەکەم
ئیطاعەتی دەوران دەکەم
هەر وا بووەو هەر وا دەبی

(1)

min ba qawlî gorân dakam
qisa la zhêr hawrân dakam
hamûy la bo sorân dakam
ita, atî dawrân dakam
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: من به قول بزرگان گوران رفتار می‌کنم
و سخن از زیر ابرها می‌گویم،
همه‌اش را برای مردم سوران می‌گویم
و اطاعت دوران را می‌کنم
این چنین بود است و چنین خواهد شد.

★ ★ ★

آرم از قـول بزرگان مه بروَن از زیر ابر
طـاعت عالم کنم تـا بشکنم بـازار جبر
گرم گردم در تماشای پلنگـ و شیر و ببر
منع نتوانم نمود از مردم بی‌تاب و صبر
اینچنین بوداست و خواهدشد چنین ای‌دوستان

واژهٔ گوران gorân کـه در مصراع اول به‌آن اشاره شده است، نمودار ایل گوران است که در غرب کرمانشاه (باختران)و مناطق دیگر کردستان سکونت دارند. ایـن ایل که نزدیك بـه ششهزار خانوارند، دارای شش تیره‌اند به نامهای: «قلخانـی، بیبیانی، تیریژی، گهواره، کانی زنجیری، ریزهوه». مرکز ایـن

قبیله بخش کهواره وگوران است. عده‌ای از آنان هم در اطـراف سنندج و اورامان و ژاورود و پلنگان و افشار هستند و همگی به گویش گورانی صحبت می‌کنند و همه‌جـا به زراعت و کشاورزی اشتغال دارند.

واژهٔ سوران sorān که در بیت دوم به‌آن اشاره شده است، نمودار ایل سوران یا سهران است‌که در اطراف اربیل وهریرو رواندز وشقلاوه فرمانروائـی می‌کردند و برآن نواحی مسلط آمدند و پس از اتحاد با دیگر قبائـل کرد، سلسله‌ای بنام خـود تشکیل داده وکمی بعدبراکثر نواحی‌دیگرکردستان استیلایافتند.

در کتاب (شرفنامه) آمده است: کاوس kalūs نامی در قرن نهم هجری به ناحیه اوان در اربیل افتاده ومدتی به امر گله‌بانی آن دیار مبادرت نموده و پس‌از زمانی یکی از پسرانش بنام‌عیسی در یکی از جنگهای قبیله‌ای پیروز شده و قبایل دیگر را با خود متحد کرده و بعداً تمامی خاك سهران را مالك شده و کمی بعد براوان و حریر و دیگر نواحی کردستان تسلط یافته است. پس از او به ترتیب، شاه علی‌بیگـ و پیربوداق و میرسیف‌الدین و میرحسین ومیرسیدی و میرسیف‌الدین و قلی‌بیگـ و بوداق‌بیگـ و سلیمان‌بگـ و علی‌بگـ بردولت سوران فرمان رانده‌اند.

در زمان سیلمان بیگـ سوران، مردم در رفاه و آسایش بسر می‌بردند و در زمان او فرهنگـ و ادبیات کردی گسترش یـافته است و آخرین فرمانروای سوران، محمدپاشای رواندزی است‌که تا سال ۱۲۵۳ هجری برآن دیار مسلط بوده و چون اردلانها رو به ضعف رفتند، سورانها قدرت یافتند و از فرصت استفاده‌کرده و بخشی ازخاك سردشت و بانه را نیز ضمیمه قلمرو خاك خـود کردند و پس ازآنکه مدتی را هم تحت حمایت عثمانی‌ها بودنـد، سپس به‌کلی ازمیان رفتند. آستین بلندکردی راکه قوچکه‌سورانی می‌گویند، منسوب به این طایفه است. این قبیله را بنام‌سهرانیان

و سارانیان و سارانی نیز در تاریخ یاد کرده‌اند.

(۲)

ئەوسا ئەدای وەفا دەکەم
سەرم پرشور سەودا دەکەم
هەر تەماشای دونیا دەکەم
روو بە طووری سینا دەکەم
هەر وا بووەو هەر وا دەبی

(2)

awsâ adây wafâ dakam
sarim pir shor sawdâ dakam
har tamâshâyi dunyâ dakam
rû ba tûrî sinâ dakam
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: آنگاه تقلید وفا می‌کنم
و با سر پرزشور سودا می‌کنم
و پیوسته تماشای دنیا را می‌کنم
و روی خود را به طور سینا می‌کنم
اینچنین بود است و چنین هم خواهد شد.

* * *

روزگاری شد که من تقلید دنیا می‌کنم
سینه پرشور و فغان سر پر زسودا می‌کنم
اهل دنیا را در این دنیا تماشا می‌کنم
همچوموسی روی‌خود را درطورسینا می‌کنم
اینچنین بوداست وخواهد شدچنین ای‌دوستان

ایل‌بگی در این بند اشاره به کوه طور سینا می‌کند که سینا شبه‌جزیره‌ای است مابین دریای مدیترانه وکانال سوئز وفلسطین و خلیج عقبه و نیز سینا کوهی است در آن جزیره. در (قاموس

کتاب مقدس) آمده است: طور سیناکه‌کوه سینا نیزیکی ازقله‌های آن است در وسط شبه‌جزیره‌ای است‌که در میانهٔ خلیج سویس و عقبه واقع است، این کوهها ازگرانیت و پورفیری و دیوریت و سنگ ریگ مرکب و سلسله مانند از جنوب شرقی به شمال غربی امتداد یافته است، و در مابین این سلسله‌ها وادیهای ریگزار می‌باشد و این سلسله به کوههائی رسدکه شبیه به‌یکدیگر و تمامی قله‌هایشان از نباتات عاری، و چون شخصی از آنجا به شوره‌زار که در آنحوال است نگرد، منظر بسیار عجیب خوشی خواهد دید که از سنگهای رنگین سیاه و زرد و قرمز و ارغوانی و سفید و سبز ترتیب یافته و در میانهٔ اینها وادیهای عمیق می‌باشد و ریگ این وادیها از دور چون رود زردی نماید که به سواحل ریگزار اطراف کوه جاری است، و تخمیناً چهارصد جور علف در این کوهها دیده می‌شود. در وادیها درخت بلوط و گز و خرما و امرود وکاهو وسایر میوه‌جات از قبیل سیب و شفتالو و پرتقال و لیموی ترش و غیره بسیار است و در بعضی جاها انجیر دشتی و سایر نباتات که دارای گلها و شکوفه‌های نیکو می‌باشد دیده می‌شود، لکن با وجود اینها چون کسی از قلهٔ کوه سرازیر نگرد، این علفها را نتواند دید و جز سنگلاخ و دشت خشك چیزی به نظرش نخواهد رسید.

طور سینا که نام دوکوه می‌باشد، چنین به‌نظر می‌رسد که این دو غیر هم‌اند و یکی محل بعث حضرت موسی و دیگری جای آمدن و نزول الواح تورات است. خداوند متعال در آیهٔ ۲۰ سورهٔ مؤمنون می‌فرماید: «و شجرة تخرج من طورسیناء» یعنی: و درختی را که بیرون می‌آید از طور سینا. و در آیه ۱ و ۲ سورهٔ تین می‌فرماید: «والتین والزیتون، وطورسینین» یعنی: سوگند به انجیر و زیتون و سوگند به‌طور سینا. از آیات مزبور چنین استنباط می‌شود که حضرت موسی در کوه سینا به راز و نیاز با

خداوند مشغول بوده ودر همین‌کوه ازطرف باری‌تعالی به‌پیغمبری برگزیده شده است و در کوه طور الواح تورات برایش نازل شده است. آمده است که حضرت موسی بربالای آن کوه وقتی از خدا خواست که اورا ببیند. از سوی حق تعالی خطاب آمد: «لن‌ترانی» یعنی: نمی‌توانی مرا ببینی، و چون موسی اصرار کرد، خدا بر کوه تجلی کرد و کوه پاره پاره شد و موسی مدهوش افتاد.

★ ★ ★

(۳)

ئیران پڕ لە ئاگر دەبێ
حوکمی سوڵتان قاهر دەبێ
ستەم لە خەڵق صادر دەبێ
دەورە دەورەی نادر دەبێ
هەر وا بووەو هەر وا دەبێ

(3)

êrân pir la âgir dabê
hukmî sultân qâhir dabê
sitam la xalq sâdir dabê
dawra dawray nâdir dabê
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: ایران پراز آتش خواهد شد
حکم سلطان قاهر خواهد شد
ستم از سوی مردم صادر خواهد شد
دور دور نادر خواهد شد
اینچنین بوداست و چنین خواهد شد

★ ★ ★

شعلهٔ آتش در ایــران سخت ظاهر می‌شود
آشکــار حکــم از سلطــان قــاهر می‌شود

هرزمان ظلم و ستم از خلق صادر می‌شود

دور دور شاه عالمگیر نادر می‌شود

اینچنین بوداست وخواهد شدچنین ای‌دوستان

اشاره به پیدایش نادرشاه افشار (۱۱۴۸ـ۱۱۶۰ هجری) است. نادر قلی در محرم سال ۱۱۰۰ هجری در روستائی بنام دستگرد از قراء درگز واقع در شمال خراسان متولد شد. پدرش امامقلی که‌از قبیلهٔ افشار بود، در دامنهٔ جنوبی کوه الله‌اکبر به پوستین‌دوزی و گله‌داری سرگرم بود، اما بعد به دستگرد ابیورد کوچ کرد و در آنجا نادر متولد شد و تا هفده سالگی با شغل پدر روزگار رامی‌گذرانید. درجریان یکی ازحملات ازبکان، نادر همراه با برادر و مادرش اسیرازبکان شد وچنانکه نوشته‌اند چهار سال در اسارت آنان بود، و چون مادر پیرش مرد، سپس همراه برادرش فرار کرد. چند سال بعد به خدمت حاکم ابیورد باباعلی‌بیگ رفت و چون جوانی شجاع و رشید و باهوش بود، به سرعت ترقی کرد تا آنجا که حاکم دختر خود را به عقد او در آورد و پس از چندی نادر به‌کلات رفت و در آنجا عموی خود را که حاکم کلات بود مغلوب کرد و برقلعهٔ کلات و ابیورد ونسا تسلط یافت و از طوایف کرد و ترک نیروئی بوجود آورد که این سپاه بعدها عامل اصلی پیروزیهای‌نادر در جنگهای متعدد اوشد.

نادر سرانجام به‌دربار شاه طهماسب صفوی رسید، و به مناسبت خدماتی‌که به وی در دفع افغانها نمود، به لقب طهماسب قلی‌خان ملقب گشت و حکومت بسیاری از ایالات ایران وسرداری سپاه ایران را بدست آورد و به‌کار قلع و قمع ویکسره کردن‌فتنهٔ افغانها و دیگر دشمنان ایران پرداخت، در سال ۱۱۴۳ هجری عثمانیها را از آذربایجان و همدان بیرون راند، و در قفقازیه تا دل داغستان پیش رفت، در این هنگام شاه طهماسب قراردادی با دولت عثمانی و روسیه منعقد ساخت‌که به سود ایران نبود و این

امر بهانه به دست نادر داد، و وی شاه طهماسب را به نام شاه عباس سوم به سلطنت برداشت، تا اینکه در سال ۱۱٤۸ رسماً خود را شاه خواند. هزینهٔ سرسام‌آور جنگهای پی‌درپی، نادر را به لشکرکشی درخشان و موفقیت‌آمیزش به هند در سال ۱۱۵۱ـ ۱۱۵۲ وارد ساخت، و در نتیجهٔ این لشکرکشی محمد شاه، امپراطور مغول هند ناگزیر تمام ایالات واقع در شمال و غرب رود سند را به نادر واگذاشت، و نیز خراج گزافی را عهده‌دار شد. در سال ۱۱۵٤ سوء قصدی به‌جان نادر شد که شك می‌رفت از جانب پسرش رضاقلی میرزا باشد، این حادثه مایهٔ تغییراخلاق نادر گردید، و از آن پس سیاست و رفتار وی روزبه‌روز ظالمانه‌تر و نامعقول‌تر گردید و حتی پسرش را کور کرد. سرانجام در ایالات مختلف ایران شورشهائی علیه ظلم و ستم او برپا شد تا در سال ۱۱٦۰ هجری عده‌ای به چادر او ریختند و وی را به قتل رساندند.

(٤)

خاسان وە بێ‌وەطەن دەبێ
مورغان دوور لە چەمەن دەبێ
شاهان وە بێ‌کەفەن دەبێ
دەوران وە کامی زەن دەبێ
هەر وا بووەو هەر وا دەبێ

(4)

xâsân wa bê watan dabê
murghân dûr la chaman dabê
shâhân wa bê kafan dabê
dawrân wa kâmi zan dabê
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: نیکان بی‌وطن خواهند شد
و مرغان و پرندگان از چمن دور خواهند شد

شاهان بی‌کفن خواهند شد
و دوران به کام زند خواهد چرخید
اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

★ ★ ★

جملهٔ خاصان دور ازشهر ووطن خواهند شد
بلبلان آواره از طرف چمن خواهند شد
پادشاهان کشته بی‌غسل وکفن خواهندشد
خسروان زند کم‌روزی بزن خواهند شد
اینچنین بوداست وخواهد شدچنین ای‌دوستان

اشاره است به پیدایش سلسلهٔ زندیه که از سال ۱۱۶۳ تا ۱۲۰۹ هجری برایران مسلط بوده‌اند. این سلسله را شخصی‌بنام کریم‌خان زند تشکیل داده است. زند یکی از طوایف لک‌اند که در ملایر و کرکوك و خانقین و کفری و اطراف سیروان سکونت دارند و به لهجهٔ لکی سخن می‌گویند که یکی از لهجه‌های کردی است. کریم‌خان زند نیز از میان طایفهٔ زند که سالها در حوالی ملایر زندگی می‌کردند برخاسته است. کریم‌خان در جنگهای میان سپاه ایران و هند که در زمان نادر روی داد از خود رشادت و شجاعت نشان داد و مورد توجه نادر قرار گرفت. پس از قتل نادر، رشتهٔ انتظام امور کشور از هم گسیخت و هریك از سرداران ایران بنای خودسری و دعوی استقلال را نهادند، و کریم‌خان پس از چندین سال سعی‌وکوشش وجنگ با رقیبان خود، سرانجام سرتاسر ایران زیر فرمان و تسلط او در آمد.

کریم‌خان پس از آن خود را (وکیل‌الرعایا) خواند و درفش یگانگی را در کشور برافراشت. او در زمان فرمانروائی خود به دادگری و دلجوئی از مردم و فراهم آوردن آسایش آنان پرداخت و بیشتر شهرهای ایران را آباد کرد بویژه شیراز که پایتخت بود

بی‌اندازه با شکوه شد و ساختمانهای زیبائی در آن بنا گردید. کریم‌خان چنانکه نوشته‌اند به‌سادگی می‌زیست و صفات اصلی خود را در زمان حکومت ازدست نداد. با آنکه خود از سواد بهره‌ای نداشت، معهذا به علم و دانش ارج می‌نهاد. پس از کریم خان شش تن به اسامی: «ابوالفتح، علی مراد، صادق، محمدعلی، جعفر، لطفعلی» فرمانروائی کردند و سرانجام در سال ۱۲۰۹ هجری، قاجاریان دودمان زندیه را منقرض کردند و خود زمام امور را بدست گرفتند.

(۵)

دەوران بە دەست قەجەر دەبێ
تەیموور لە خەو خەبەر دەبێ
گەلێ سەران بێ‌سەر دەبێ
ئاشووب وشورو شەر دەبێ
هەر وا بووەو هەر وا دەبێ

(5)

dawrān ba dast qajar dabê
taymūr la xaw xabar dabê
galê sarān bê sar dabê
āshūb u shor u shar dabê
har wā buwa u har wā dabê

یعنی: دوران به دست قاجار می‌افتد
تیمور از خواب با خبر می‌شود
بسی سران بی‌سر می‌شود
آشوب و شور و هنگامه برپا می‌شود
اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد.

★ ★ ★

دولت قاجار خواهد سکه زد برسیم و زر
برجهد تیمور شاه از خواب و گردد باخبر

با سر آید در صف میدان و سازد ترک سر

هرطرف بینی شرار فتنه و آشوب و شر

اینچنین بوداست وخواهد شدچنین ای‌دوستان

اشاره است به پیدایش سلسلهٔ قاجاریه که از سال ۱۲۰۹ تا ۱۳۴٤ هجری برایران فرمانروائی کرده‌اند. نخستین پادشاه‌این سلسله آقا محمدخان بود که مردی ظالم و کینه‌توز و مستبد و خشن و سختگیر بود. مردم کرمان که در آنزمان به علت جور و ظلم بیش از حد عمال حکومت قیام کرده بودند، آقا محمدخان دستور داد که پس از ویران کردن شهر بیست‌هزار جفت چشم اهالی کرمان را به او تحویل دهند و همین خشونت باعث قتل وی شد تا در سال ۱۲۱۱ عده‌ای او را به قتل رساندند. پس از آقا محمدخان عده‌ای دیگر پادشاهی کردند که عبارتند از: فتحعلی شاه، محمد شاه، ناصرالدین‌شاه، مظفرالدین شاه، محمد علیشاه، احمد شاه.

پس از آقامحمدخان فتحعلی شاه مدت سی و هشت سال پادشاهی کرد و این پادشاه چون به علم سیاست و مملکتداری آشنائی نداشت، ایران در عصر او دچار هرج و مرج ونابسامانی و جنگ گردید و طی دو جنگ با دولت روسیه تزاری بخشی از ثروتمندترین خاک کشور ما تحت تسلط دولت تزاری در آمد و با عهدنامهٔ ننگین ترکمنچای که در سال ۱۲٤۳ هجری نوشته شد، آن بخش به کلی از خاک میهن جدا شد.

اکثر پادشاهان قاجار ستمگر و ظالم و مستبد بودند و مردم ایران همواره برعلیه حکومت آنان شوریده‌اند و در زمان مظفرالدین شاه مردم قیام کردند و سرانجام موفق شدند تانظام مشروطه را در ایران مستقر کنند. اختناق و استبداد در عصر قاجار یکی از انگیزه‌های عقب ماندگی ایران و ایرانیان بود و پادشاهان قاجار برای حفظ منافع دولتهای استعماری از نشر

هرگونه‌اندیشهٔ آزادممانعت‌می‌کردند ولی باوجود آن‌آزادیخواهانی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی و ستارخان و باقرخان و عده‌ای دیگر تا حدی مردم را آگاه کردند و برعلیه ظلم و ستم بپاخاستند.

ایل‌بگی در مصراع دوم به امیر تیمور گورکانی (۷۷۱ ــ ۸۰۷ هجری) اشاره می‌کند که در سال ۷۳۶ هجری در شهرکش‌از شهرهای ترکستان متولد شده و طبق گفتهٔ مورخان وی در جوانی میل مفرطی به شکار و حادثه‌جوئی داشت و چند تن از دوستانش او را به ریاست قبول کردند و در پی حادثه از شهری به شهری می‌رفت و سرانجام نیروئی دور خود جمع‌کرد و در حقیقت تاریخ زندگی تیمور که به جهانگشائی‌های بعدی او منجر شد، از همین زمان آغاز می‌شود. تیمور بعدها سمرقند را پایتخت خود قرار داد و سپس به توسعه قلمرو حکومت خود پرداخت و ابتدا خوارزم و بعد کاشغرستان را گرفت. امیرتیمور به هرجا می‌رسید آنجا را به آتش و خون می‌کشید و مردمش را می‌کشت و دارائیشان‌را به یغما می‌برد. مورخین نوشته‌اند کــه امیرتیمور به انــدازه‌ای تشنهٔ خون بود که دستور دادمناره‌ای از سرصدهزارکشته دردلهی و نود هزار کشته در بغداد و هفتاد هزار کشته در اصفهان‌درست کردند و از دیدن آنها لذت می‌برد. در سبزوار نیز دو هزار تن را زنده در چین دیوار نهاد.

عده‌ای می‌گویند که منظور ایل‌بگی در مصراع دوم اینست که دولت قاجار با کمك و جهد وکوشش تیمور شاه بانیارانی به وجود آمده است. آنان سخت در اشتباه هستند، زیرا تیمورشاه در سی و پنج سالگی بدست ناصرالدین شاه قاجار شهید شده ودر برخی از سرودهایش هم قاجاریان را نکوهش کرده است. عــلاوه برآن ایل‌بگی در این بند از کشت وکشتار و آشوب و چپاول مردم به دست قاجاریان گفتگو می‌کند و می‌گوید: دژخیمان دولت‌قاجار به حدی به قتل و نهب مردم می‌پردازند که تیمور از خواب باخبر

می‌شود و به شور و شوق می‌افتد.

(٦)

جیهان پر له غه‌وغا ده‌بی
ئه‌داکه‌ری په‌یدا ده‌بی
مونکر گه‌لی ریسوا ده‌بی
فتنه‌و شه‌ری به‌ر پا ده‌بی
هه‌ر وا بووه‌و هه‌ر وا ده‌بی

(6)

jihân pir la ghawghâ dabê
adâ karê paydâ dabê
munkir galê riswâ dabê
fitna u sharê barpâ dabê
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: روی جهان پراز غوغا می‌شود
کارسازی پیدا می‌شود
منکر حق بسی رسوا می‌شود
فتنه‌ها و جنگ‌هائی برپا می‌شود
این چنین بوداست و چنین هم خواهد شد

* * *

روی گیتی پرخروش ازشور وغوغا می‌شود
منکر حق درحقیقت خوار و رسوا می‌شود
مدعی افزون زحد و حصر پیدا می‌شود
فتنه‌ها اندر صف این ملك پیدا می‌شود
اینچنین بوداست وخواهد شدچنین ای‌دوستان

(٧)

نیوه‌ی ئیران هی رووس ده‌بی
ئه‌وه‌ی هیچ‌بی ناموس ده‌بی

ئەوسا زەریان لە مس دەبێ
دین و ئیمان زور سس دەبێ
هەر وا بووەو هەر وا دەبێ

(7)
niway êrân hî rûs dabê
away hich bê nâmûs dabê
awsâ zaryân la mis dabê
din u îmân zor sis dabê
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: نیم ایران به روسها واگذار خواهد شد
آنچه اهمیت نداشته باشد ناموس خواهد شد
آنگاه زرشان از مس خواهد شد
دین وایمان هم بسی سست خواهد شد
اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

★ ★ ★

قولشان یکسرخلاف وعهدشان‌یکباره سست
لاله‌هاشان خار وزرمس کارهاشان نادرست
کس درین مردم‌درستی یاجوانمردی نجست
نصف‌ایران روس‌بردایرانی ازآن‌دست‌بشست
اینچنین بوداست وخواهد شدچنین ای‌دوستان

اشاره است به جنگهای ایران و روس و شکست سپاهیان فتحعلی شاه قاجار. در این جنگ ـ که با عهدنامهٔ ترکمنچای‌خاتمه یافت، دولت تزاری روسیه برای دست یافتن به دریای آزاد از راه قفقازیه و ایران تلاش و کوشش بسیار می‌کرد واین موضوع باعث بروز جنگهای طولانی بین روس و ایران گردید. دورهٔ اول این جنگها در اواسط سال ۱۲۱۸ هجری آغاز و در اواخر سال ۱۲۲۸ هجری با شکست ایران و میانجیگری انگلستان به‌عهدنامهٔ شوم ترکمنچای پایان یافت. طبق این عهدنامه همهٔ ولایات‌قراباغ

وگنجه وشكى و شیروان وقوباو دربند وباكو وبخشى از طالش و تمامى داغستان وگرجستان كه به دولت ایران تعلق داشت به تصرف دولت تزارى روسیه در آمد.

(۸)

شورش له ئیرانی دەبی
سەری جوش و گرانی دەبی
گەلی مەردان فانی دەبی
رفی دوستی گیانی دەبی
هەر وا بووەو هەر وا دەبی

(8)
shorish la êrânî dabê
sarê josh u girânî dabê
galê mardân fânî dabê
rifî dostî gyânî dabê
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: در ایران شورش برپا می‌شود
و زمانی غوغا و گرانی می‌شود
بسی از مردان فانی می‌شود
و دشنام و ناسزا به یارجانی گفته می‌شود
اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

★ ★ ★

شورش و غوغا عیان در ملك ایرانی شود
وز گرانی دردها برخلق ارزانی شود
نیمكردی همچو مردان زایل و فانی شود
آنكه بودت یارجانی دشمن جانی شود
اینچنین بوداست وخواهد شد چنین ای‌دوستان

اشاره است به انقلاب مشروطه و شورش مردم ایران برعلیه قاجاریها كه از سال ۱۳۲٤ هجری به بعد آغاز شد و مردم ایران

براثر ظلم وستم وفشار عمال حکومت قاجار در ایران قیام‌کردند و موفق شدند که نظام مشروطه را مستقر سازند. در این میان مردم آذربایجان هم به رهبری ستارخان وباقرخان برعلیه ستم و استبداد برخاستند و فداکاریهای فراوانی از خود نشان دادند و در تهران نیز مردم به رهبری سید محمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی به‌اعتراض برخاستند وسرانجام براثر استقامت آزادی خواهان فرمان مشروطیت به امضاء رسید و بدین ترتیب مشروطیت ایران برقرار شد.

(۹)

چابوك سواری دەنگ دەکا
صەیدو شکار پەلەنگ دەکا
هەرساعەتی صەد رەنگ دەکا
دونیاو خەلق پرشەنگ دەکا
هەر وا بووەو هەر وا دەبی

(9)

chābuk swārē dang dakā
sayd u shikār palang dakā
har sā'atē sad rang dakā
dunyā u xalq pir shang dakā
har wā buwa u har wā dabē

یعنی: چابك‌سواری به فریاد مردم می‌رسد
و پلنگ‌ها را صید و شکار می‌کند
و هرساعتی با صد رنگ و سیاست می‌آید
و دنیا و خلق را بسی شنگ و شادمان می‌کند
اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

★ ★ ★

دسته چابکسواران بیدرنگ آید همی
روز صید شیر و نخجیر پلنگ آید همی

یك گل ازیك شاخ باصدگونه رنگ آید همی
عرصه گیتی بچشم خلق تنگ آید همی
اینچنین بوداست وخواهد شدچنین ای‌دوستان

(۱۰)

مەردان مەردی گەزاف دەکەن
هەموە راستی خەلاف دەکەن
قسان بە تیر قەلاف دەکەن
بە ریگەی دوور مەصاف دەکەن
هەر وا بووەو هەر وا دەبی

(10)

mardân mardi gazâf dakan
ham wa râsti xalâf dakan
qisân by tir qalâf dakan
ba rêgay dûr masâf dakan
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: مردان لاف مردی خواهند زد
و به راستی خلاف هم می‌کنند
سخنانشان را به وسیلهٔ مفتول آهن (سیم) خواهند گفت
و یا راه دور گفتگو خواهند کرد
چنین بوداست و چنین هم خواهد شد

* * *

مردی مردم مبدل به گزاف اندر شود
راستی چون صارم کج در غلاف اندر شود
خلق را سرمایه از لاف و خلاف اندر شود
گفتگوی مردمان با تلگراف اندر شود
اینچنین بوداست وخواهد شدچنین ای‌دوستان

اشاره است به اختراع و پدید آمدن تلفن و تلگراف. در کشورهای باستانی ایران و هند و روم و یونان مردم به وسیلهٔ

افروختن آتش در قلهٔ کوهها و جایگاههای بلند از نقاط دور بهم علامت میدادند و از اخبار همدیگر آگاه می‌شدند، و این کار در زمان هخامنشیها نیز معمول بود و مردم از خبرها و پیشامدهای غیرمنتظر آگاه می‌شدند.

یونانیان و رومیان نیز همین روش را داشتند و سرخ‌پوستان آمریکا نیز بوسیلهٔ دود برپا کردن به هم علامت می‌دادند و افریقائی‌ها هم از صدای طبل بهره‌برداری می‌کردند. این روش در میان ملل متداول بود تا اینکه کلدشاپ claude chappe تلگراف هوائی را در سال ۱۷۹٤ اختراع کرد و سپس کوك kook وآنگاه ویتستن wheatstoneو پس از آن ساموئیل مرس samuel morse در سال ۱۸۳۲ دستگاه تلگراف رااختراع کردند. درسال ۱۸٥٤ هم‌بورسل و بعداً گراهام‌بل توانستند ارتعاشات صوتی انسان را در هوا تبدیل به موجهای الکتریکی کنند و بدینسان تلفن نیز پدید آمد که نسل بشر از آن استفاده می‌کنند.

ایل‌بگی در این بند نیز اشاره به رواج گزاف‌گوئی و دروغگوئی و ناباوری می‌کند و می‌گوید: در این دوره عده‌ای از مردم دروغ و گزاف می‌گویند و از راه نادرست می‌زیند و سخن دروغ و تزویر رایج می‌شود و روشهای درست را از بین‌می‌برند. در کتاب (بحارالانوار) نیز آمده است: و مرد را دیدی که می‌گوید چیزی را که نمی‌کند و خلایق را دیدی‌که به‌شهادت شاهددروغگو را باور و اعتماد می‌کنند و حرام را دیدی که حلال کرده شده می‌شود و حلال حرام کرده شده می‌باشد و احکام دین را دیدی که‌با رأی و خواهش نفس‌استنباط می‌شود وقرآن واحکامش معطل گردید. دیدی که حکام اهل‌کفر را مقرب می‌کنند و اهل خیر را دور و حکام را دیدی که در حکم رشوه می‌گیرند، و مردم را دیدی که محارم خود را وطی می‌کنند و دیدی که سوگند خوردن به خدا از راه دروغ بسیار گردید و مرد شریف و محترمی

را دیدی که او را ذلیل می‌کند کسی که آنمرد شریف از تسلط او می‌ترسد، و دیدی که به سخن تزویر و دروغ رغبت می‌شود و دیدی که شنیدن قرائت قرآن برخلایق گران گردید و شنیدن سخنان لغو و باطل برایشان سهل و آسان و دیدید که راستگوترین خلایق در نزد ایشان دروغگو و افتراکننده است و دیدی که سخن چینی آشکار گردیده و ظلم را دیدی که آشکار شده و غیبت را دیدی که ملیح شمرده می‌شود، و نماز را دیدی که حقیر و خفیف انگاشته شده و مرد را دیدی که مال بسیار دارد به نوعی که از وقتی که به آن مالك شده هیچ زکوة آنرا نداده و دیدی که مرده از قبرش بیرون آورده می‌شود و اذیت به‌او داده می‌شود وکفن‌هایش فروخته می‌شود و مرد را دیدی که به نمازگاه خود می‌رود، برمی‌گردد و حال آنکه از لباسهای نماز در بر آن چیزی نیست یعنی لباسی که لایق نماز باشد در برآن نیست زیرا که یا نجس است و یا غصبی است و دیدی که دلهای خلایق را قساوت گرفته و چشمهایشان خشکیده و مردار را دیدی که آشکار شد و خلایق به آن رغبت بهم رسانیده.

(۱۱)

گەلی دلم بە تەنگ دەبی
صەدای توپ و تفەنگ دەبی
شەری سەرباز بەشەنگ دەبی
ئیران دیلی فەرەنگ دەبی
هەر وا بووەو هەر وا دەبی

(11)

galê dilim ba tang dabê
sadây top u tifang dabê
shari sarbâz ba shang dabê
êrân dili farang dabê
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: دلم خیلی به تنگ می‌آید
صدای توپ و تفنگ می‌آید
جنگ سرباز با فشنگ خواهد شد
ایران گرفتار فرنگ خواهد شد
اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

★ ★ ★

ایدریغا کز غم دوران دلی دارم به تنگ
هرطرف سرباز بینم با قطار و با فشنگ
هرزمان در گوشم آید نعره توپ و تفنگ
کشور ایران بعینه‌گشت خواهدچون‌فرنگ
اینچنین بوداست وخواهد شدچنین ای‌دوستان

ایل‌بگی در این بند به جنگ جهانی اول اشاره می‌کند که در سال ۱۹۱٤ شروع شد و در سال ۱۹۱۸ پایان یافت. در این جنگ طرفین متخاصم عبارت بودند از: متحدین مرکب از دول اروپائی مرکزی یعنی آلمان و اتریش وهنگری که بعدها ترکیه و بلغارستان نیز بدانها پیوستند، ومتفقین شامل فرانسه وبریتانیا و روسیه و بلژیك و ژاپن و ایتالیا و رومانی و آمریکا و یونان و پرتغال و چندکشور دیگر به یاری آنان وارد جنگ شدند. دراین جنگ هشت ملیون نفر کشته و هجده ملیون نفر مجروح‌ومعلول شدند و پس از خاتمهٔ جنگ نیز هفده ملیون نفر به علت‌گرسنگی و آوارگی و مرض طاعون و وبا مردند. بهانهٔ این جنگ کشته شدن آرشیدوك ولیعهد اتریش فرانسوا فردیناند در شهر سرایو و بدست یك دانشجو بود واین جنگ موجب‌مغلوبیت متحدین شد.

(۱۲)

ره‌خشی روسته‌م ئیظهار ده‌بی
ئه‌سپی ئاسن ره‌هوار ده‌بی

دولدل، شەودیز بەکار دەبی
گەلی‌شت هەن ئاشکار دەبی
هەر وا بووەو هەر وا دەبی

(12)

raxshî rostam îzhâr dabê
aspî âsin rahwâr dabê
duldul shawdêz ba kâr dabê
galê shit han âshkâr dabê
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: رخش رستم اظهار می‌شود
اسب آهن راهوار می‌شود
و مانند دلدل و شبدیز به‌کار می‌افتد
خیلی چیزهای دیگر آشکار می‌شود
اینچنین بوداست و چنین هم اوخهد شد

★ ★ ★

ناقه لیلی روان در مرغزار آید همی
رخش رستم در کنار جویبار آید همی
دلدل و شبدیز خسرو رهسپار آید همی
اسب آهن پای در تک راهوار آید همی
اینچنین بوداست وخواهد شدچنین ای‌دوستان

اشاره است به اختراع ماشین و قطار و موتور آلات و غیره. اتومبیل و ماشین ابتدا به‌شکل عرابه‌ای سه‌چرخ که در جلو آن ماشین بخاری قرار داشت توسط کوگنوت Cugnot در سال ۱۷۶۸ ساخته شد. این عرابه بخاری ساعتی چهار کیلومتر راه‌می‌پیمود اما با دیگ بخار آب بیش‌از یك ربع ساعت حرکت خودکار ممکن نبود، و با وجود آنکه مخترع آن نمونهٔ دیگری نیز ساخت ولی از آن استفاده‌ای نشد ولی کوگنوت راه را برای تکمیل آن باز کرد و این بودکه در سال ۱۷۷۳ آمده بوله Amedee Bollee اتومبیل

بخاری اختراع کرد که محور چرخهای جلو روی دو محور دیگر قرار می‌گرفت و در پیچ و خم راه و جاده تأثیر فرمان چرخهای جلو وضع مناسب و درستی پیدا می‌کرد.

در سال ۱۷۸۵ دملر Daimler یك کالسکهٔ نفتی ساخت و با مهندسی بنام لواستر Levassor شریك شدند ودر ۱۸۹۰ کاربراتور با سطح ثابت را اختراع‌کرد و در سال ۱۸۹۶ کارل بنز Carl Benz نخستین اتومبیل را به طرز اتومبیلهای امروزی در پاریس به حرکت در آورد. سپس فرنان فرست Fernan Forest تمام وقت خود را مصرف ساختن موتور برای ماشین کرد و چند موتور او و چهار و شش سیلندر را بوجود آورد که از آن بهره‌های فراوانی گرفتند. پس از آن رودلف بنز آلمانی یك موتور سوختی‌اختراع کرد که بوسیلهٔ باطری روشن می‌شد و اکنون نیز در کشورهای جهان از آن استفاده می‌کنند.

(۱۳)

تیغی مەولام بران دەبی
سپای قەجەر قران دەبی
سەر لە مەیدان فران دەبی
ناری دوزەخ گران دەبی
هەر وا بووەو هەر وا دەبی

(13)

tūghī mawlām birān dabē
sipāy qajar qirān dabē
sar la maydān firān dabē
nārī dozax girān dabē
har wā buwa u har wā dabē

یعنی: تیغ مولایم تیز و برنده خواهد شد
سپاه قاجار نابود خواهد شد
سرهای بریده در میدان بازیچه خواهد شد

آتش دوزخ بسی بلند خواهد شد
اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

★ ★ ★

لشکر قاجار را یغما شود شمشیر و خود
سر بریده تن دریده دیده‌تر دل پر ز دود
منکران را سیل خون جاری زتن مانند رود
بگسلد از خرقه و دستار بندان تار پود
اینچنین بوداست وخواهد شدچنین ای‌دوستان

(١٤)

دەورە دەورەی رەضا دەبی
لە دوای رەضا غەزا دەبی
لە دوای غەزا فەضا دەبی
مەردوم دەست بە نزا دەبی
هەر وا بووەو هەر وا دەبی

(14)

dawra dawray razâ dabê
la dwây razâ ghazâ dabê
la dwây ghazâ fazâ dabê
mardum dast ba nizâ dabê
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: دوره دورهٔ رضا خواهد شد
و پس از رضا جنگ و غزا خواهد شد
پس از جنگ فراخی خواهد شد
و مردم سرگرم نیایش خواهند شد
اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

★ ★ ★

اشاره است به کودتای سال ۱۲۹۹ که عامل این کودتا رضاخان بود. پس از استقرار مشروطه در ایران و فرار محمد

علی شاه، دولتهای استعماری تصمیم گرفتند که به هرترتیبی شده سلطه خود را در ایران ادامه دهند و به همین انگیزه مقدمات یك کودتا را فراهم آوردند و سرانجام در سوم اسفند ماه سال ۱۲۹۹ رضاخان میرپنج با قوای قزاق خود وارد تهران شد وآنان شروع به دستگیر کردن مردم و آزادیخواهان کردند و مجدداً اختناق و استبداد را در ایران بوجود آوردند و بدینسان استعمار انگلیس احمدشاه قاجار را از سلطنت خلع و رضاخان را به‌جای وی نشاند و با تحکیم سیطره و سلطهٔ استعمار و استثمار انگلیس، ملت ایران را نیم قرن به سیه‌چال اسارت و سیه‌روزی و بدبختی انداخت.

با به‌قدرت رسیدن رضاخان و اشاعهٔ جاه‌طلبی‌ها و ادامهٔ ظلم و ستم او برملت ایران، بسیاری از آزادیخواهان در گوشه و کنار ایران قیام کردند و جنبشهائی پدید آوردند که مهمترین این جنبشها و نهضتها جنبش شیخ محمد خیابانی و محمدتقی‌خان پسیان و میرزا کوچك‌خان و عده‌ای دیگر بود که تمام این‌نهضتها توسط رضاخان و عواملش سرکوب شد.

(۱۵)

ئیران وه‌کوو فه‌ره‌نگ ده‌بی
پر نه‌قش‌و ره‌نگاره‌نگ ده‌بی
کور وه‌کوو کچ قه‌شه‌نگ ده‌بی
مایل به شوخ‌و شه‌نگ ده‌بی
هه‌ر وا بووه‌و هه‌ر وا ده‌بی

(15)

êrân wakû farang dabê
pir naqsh u rangâ rang dabê
kur wakû kich qashang dabê
mâyil ba shox u shang dabê
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: ایران مانند فرنگ خواهد شد
همه‌جا پر نقش و رنگارنگ خواهد شد
پسر چون دختر قشنگ خواهد شد
و به شوخ و شنگی تمایل پیدا خواهد کرد
اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

★★★

در بر مردم نمانده غیرت ناموس و ننگ
چون‌زنان‌پوشند مردان جامه‌های‌رنگ‌رنگ
مردان بینی‌توچون دوشیزگان شوخ وشنگ
دیده‌مست‌ازخواب‌غفلت‌سرگردان‌ازچرس‌و‌بنگ
اینچنین بوداست وخواهد شدچنین ای‌دوستان

ایل‌بگی در این بند می‌گوید: ایران بسان فرنگ خواهد شد و پسران و مردان مانند دختران و زنان خود را آراسته وزیبا می‌کنند و جامه‌های رنگ رنگ پوشند و مردان و زنان به همدیگر شباهت پیدا خواهند کرد. در کتاب (بحارالانوار) نیز روایتی آمده است که عیناً نقل می‌شود: عرض کردم یا بن‌رسول الله قائم شما کی خروج خواهد کرد؟ فرمود: در وقتی که مردان به زنان و زنان به مردان شباهت رسانند و مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا نمایند و زنان بروی زین‌سوار شوند وشهادت به تزویر و دروغ مقبول شود و شهادت عدول مردودگردد وخلایق خون ریختن یکدیگر را وارتکاب زنا وخوردن ربا را سهل‌انگارند و از بدان به سبب ترسیدن از سختان زشت ایشان تقیه کرده‌شود.

(١٦)

طه‌یری وه‌ك ره‌عدو به‌رق ده‌بی
گویچکه‌ی له دووکه‌ل غه‌رق ده‌بی
ده‌شت‌و ده‌ری پی‌له‌ق ده‌بی

به رووی هەوا مولەق دەبێ
هەر وا بووەو هەر وا دەبێ

(16)

tayrê wak ra'd u barq dabê
gwêchkay la dûka! qarq dabê
dasht u darî pê laq dabê
ba rûy hawâ molaq dabê
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: پرندەئی مانند رعد و برق پیدا خواهد شد
و دود از گوشش به تندی به آسمان رود
یا چابك سواری گام برمی‌دارد
و برروی هوا معلق خواهد شد
اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

★ ★ ★

اسب آهن‌پا کـه بینی آتشین دارد شکـم
می‌برد هرلحظه صد فرسنگ رەیا بیش‌وکم
دود ازگوشش رود برچرخ گردون دمبدم
بی‌صدا چـابکسواری تند بـرداَرد قـدم
اینچنین بوداست وخواهد شدچنین ای‌دوستان

اشاره است به اختراع هواپیما و هلیکوپتر و امثال ان. بشر از دیرباز در اندیشهٔ پرواز بەآسمانها و یافتن رهائی از زمیـن بود که مدام این فکر را در مغز خود می‌پروراند. در افسانەهـای یونانی و چینی و ایرانی ایـن آرزو بخوبی مشاهـده می‌شود. لئونارد داوینچی دانشمند بزرگـ ایتالیائی در یکی از کتابهایش نوشته است که آدمیزاد سرانجام بوسیلهٔ بالهای متحرك می‌تواند مانند پرندگان در آسمان به پرواز در آید. چندی بعد لئونارد در سال ۱۵۰۰ دستگاهی پدید آورد و آنرا از مکان مرتفعی رهاکرد و پس از پیمودن راه طولانی بـه آرامی برروی زمیـن نشست.

فرانسوی‌ها در سال ۱۶۷۸ با تعقیب فکرلئونارد دستگاهی‌اختراع کردند که بالهای آن توسط انسان حرکت می‌کرد ولی موفق به پرواز دستگاه مزبور نشدند ودر سال ۱۹۰۳ برادران‌رایت موفق شدند هواپیمائی اختراع کنند که بوسیلهٔ موتور نفتی کارمیکرد و پس از آن آنرا به پرواز در آوردند و برای اولین بار انسان توانست بوسیلهٔ هواپیما از شهری به شهری و از کشوری به کشور دیگر مسافرت کند.

هلیکوپتر نیز نوعی دیگر از هواپیماست با این تفاوت که هلیکوپتر می‌تواند بالا برود و پائین بیاید و برپهلوی راست یا چپ و هم به‌جلو با هرسرعتی که راننده میل دارد در حدود قدرت موتور خود پرواز کند و حتی قادر است در فضا به عقب حرکت کند. این وسیله که قدرت خود را از پروانه‌ها یا بالهای دوار کسب می‌کند، می‌تواند آهسته به زمین فرود آید. هلیکوپتر برای اولین بار در سال ۱۹۴۰ به پرواز در آمد.

(۱۷)

خاسان وه بی‌مه‌لوه‌ن ده‌بی
کام دی به کامی ژه‌ن ده‌بی
ذه‌وق‌و زینه‌ت ووسیار ده‌بی
خه‌لقی ژنان ووشیار ده‌بی
هه‌ر وا بووه‌و هه‌ر وا ده‌بی

(17)

xâsân wa bê malwan dabê
kâm dî ba kâmi zhan dabê
zawq u zinat wusyâr dabê
xalqi zhinân wushyâr dabê
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: خوبان و نیکان بی‌وطن خواهند شد
و روزگار به کام زنان خواهد شد

ذوق و زینت بسبیار خواهد شد
زنان زیرك و هوشیار خواهند شد
چنین بوداست و چنین هم خواهد شد

★ ★ ★

(١٨)

مانگ روویانی دەولەتی
بادەخورانی خەلوەتی
کوتا لباس‌و سەرپەتی
جامە سپی‌و خەت خەتی
هەر وا بووەو هەر وا دەبی

(18)

mâng rûyâni dawlatî
bâda xorânî xalwatî
kotâ libâs u sarpatî
jâma sipî u xat xatî
har wâ buwa u har wâ dabē

یعنی: ماهرویان دولتی
بادەخوران خلوتی
کوتاه لباس و سربرهنه
جامه سفید و مخطط
اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

★ ★ ★

مشکمویان، پادشاهی، ماهرویان دولتی
میفروشان اندرونی بادەنوشان خلوتی
جامه کوتاه و برهنه سر غزال تبتی
رخت سیمین مخطط همچو حور جنتی
اینچنین بوداست وخواهد شدچنین ای‌دوستان

(۱۹)

عیل‌بەگی دی دلگیر دەبی
فەرەنگستان زنجیر دەبی
ئیران‌و روم نەخچیر دەبی
ئەوسا فەضا تەسخیر دەبی
هەر وا بووەو هەر وا دەبی

(19)

'êl bagî dî dilgîr dabê
farangistân zinjîr dabê
êrân u rom naxchîr dabê
awsâ fazâ tasxîr dabê
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: ایل بیگی دلگیر و افسرده خواهد شد
و فرنگستان مانند زنجیر بهم متصل خواهد شد
ایران و روم نخچیر خواهد شد
آنگاه فضا تسخیر خواهد شد
اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

★ ★ ★

ایل‌بیگی از دور گردون سخت دلگیر آمده
ای بسا شیران که اندر بند و زنجیر آمده
پادشاهان جهان را در جگر تیر آمده
روم و ایران در کف صیاد نخچیر آمده
اینچنین بوداست وخواهد شدچنین ای‌دوستان

اشاره است به تسخیر فضا و فرود آمدن انسان در کرات دیگر. ماه و خورشید و سیارات و کهکشان از هنگام پیدایش انسان تاکنون به صورت اسرارآمیزترین رازها از برای بشر خاکی جلوه‌گر بوده است و انسان به این آرزو بودکه روزی‌بتواند در ماه و ستارگان فرود بیاید و به‌سیر و سیاحت بپردازد. از

نیمهٔقرن هیجدهم میلادیکه دانش سیرصعودی پیمود و برجستگان علم و دانش زندگی خود را در راه کشف مجهولات گذراندند، به عنوان یکی از آرزوهای بزرگ رفته رفته در دل و جانش ریشه رفت و سپس تسخیر فضا بطور جدی دنبال شد و از رؤیا به صورت واقعیت در آمد. چنانکه گاگارین در سال ۱۹۶۱ با سفینه وستوك در ۸۹ دقیقه کرهٔ زمین را دورزد و این بزرگترین‌موفقیت علمی تاریخی بشری بوده و بدینسان راه برای تسخیر فضا باز شد. پس‌ازآن آلن‌شپرد بوسیلهٔ موشك رداستون به‌فضا پرتاب شد.

در سال ۱۹۶۹ آپولوی ۱۱ و ۱۲ در سطح کرهٔ ماه با سه سرنشین فرود آمد و بدینسان دورنمای درخشان و نویدبخشی بروی جهانیان باز شد. این سه سرنشین در بیستم ژوئیه با موفقیت در ماه فرود آمدند و پس از انجام دادن مأموریتهای خود با ارمغانهائی از خاك و سنگ کرهٔ ماه در بیست و چهارم‌ژوئیه به زمین بازگشتند وپس‌از این موفقیت بزرگ موشکها وسفینه‌های زیادی به سوی سیارات دیگر پرتاب شد و بدینگونه بشر به آرزوی دیرین خود رسید.

(۲۰)

هەمووی شاهان بێ‌را دەبێ
لە پڕ شەڕو هەرا دەبێ
کەم خەڵق وە حوکمی شا دەبێ
چەرخ و چرا وە پا دەبێ
هەر وا بووەو هەر وا دەبێ

(20)

hamûy shâhân bê râ dabê
la pir shar u harâ dabê
kam xalq wa hukmî shâ dabê
charx u chirâ wa pâ dabê
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: همهٔ شاهان گمراه خواهند شد
ناگاه جنگ و نبرد آغاز خواهد شد
و کمتر کسی از مردم به فرمان شاه فرمانبردار خواهد شد
و چرخ و چراغ از هرسو برپا خواهد شد
اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

★ ★ ★

خلق را بینم که از ره سوی بی‌راه اندرند
کمترك در حکم و فرمان شهنشاه اندرند
ماده‌وارند این نران با عقل کوتاه اندرند
وزچراغ و چرخ باگردون وبا ماه اندرند
اینچنین بوداست وخواهد شدچنین ای‌دوستان

ایل‌بگی در مصراع اول این بند اشاره به آیهٔ ۳۴ سورهٔ (نمل) می‌کند که می‌فرماید: «ان الملوك اذا دخلواقریة أفسدوها وجعلوا أعزة أهلها أذلة و كذلك يفعلون. یعنی: پادشاهان چون به شهری وارد شوند آن شهر را به قهر و غلبه تباه و ویران‌کنند و عزیزان آنرا خوار و ذلیل سازند و این چنین کنند.

ایل‌بگی در این بند به جنگ جهانی دوم نیز اشاره می‌کند که از سال ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ طول کشید و طرفین متخاصم عبارت بودند از متفقین شامل: لهستان و انگلیس و فرانسه که بعدها روسیه و آمریکا و چین نیز به کمك آنها وارد جنگ شدند. محور که مرکب بود از آلمان و ایتالیا و ژاپن و در درجهٔ دوم هنگری و رومانی و بلغارستان و غیره. این جنگ به دو دوره تقسیم می‌شود: دورهٔ اول از سپتامبر سال ۱۹۳۹ شروع و به آخر سال ۱۹۴۲ ختم می‌گردد، و آن دورهٔ پیروزی های دول محور است. دورهٔ دوم از سال ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۵ طول کشیده. در این دوره متفقین زمینهای از دست رفته را مجدداً به تصرف در آوردند و عاقبت دشمن را مجبور به تسلیم بلاشرط

کردند.

در این جنگ سی و پنج ملیون نفر کشته و بیست ملیون نفر از داشتن دست و پا محروم گشتند و هفده ملیون لیتر خون انسان برزمین ریخت و دوازده ملیون نفر از ضایعهٔ سقط جنین آسیب دیده و سیزده هزار دبیرستان و دبستان و شش هزاردانشگاه و هشت هزار لابراتور منهدم و ویران گشت و سیصد و نود هزار ملیارد گلوله در هوا منفجر شد.

(۲۱)

گا گا قەحطی قەهار دەبی
خەلقی زممان هوشیار دەبی
ناهەمواری هەموار دەبی
ئەوسا سەری ئاشکار دەبی
هەر وا بووەو هەر وا دەبی

(21)

gâ gâ qahtî qahhâr dabê
xalqî zamân hushyâr dabe
nâhamwârî hamwâr dabê
awsâ sarê âshkâr dabê
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: گهگاه قحطی و سختی برمردم چیره خواهد شد
خلق زمان هوشیار خواهند شد
و ناهمواریها هموار خواهد شد
و آنگاه شخصی تجلی خواهد کرد
اینچنین بوداست و چنین خواهد شد

★ ★ ★

آن زمان اسرار پنهان آشکار آید همی
زینت و آئین و زیور بی‌شمار آید همی

هر که مست ازخواب‌غفلت هوشیار آیدهمی
هر که ناهموار شد هموار و خوار آید همی
اینچنین بوداست وخواهد شدچنین ای‌دوستان

(۲۲)

طاعەت بە مەجبووری دەبی
دی بازاری بلووری دەبی
چینیو فەغفووری دەبی
گولبانگی جەمهووری دەبی
هەر وا بووەو هەر وا دەبی

(22)

tâ'at ba majbûrî dabê
dî bâzârî bilûrî dabê
chînî u faghfûrî dabê
gulbângî jamhûrî dabê
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: طاعت و عبادت به اجبار انجام خواهد شد
بازار پر از بلور می‌شود
همه‌جا پر از چینی و پیاله‌های فغفوری می‌شود
و گلبانگ جمهوری گردد
چنین بوده و چنین هم خواهد شد

★ ★ ★

طاعت مردم در آن هنگامه مجبوری شود
سینه بازار و برزن جمله بلوری شود
شهر پر ز آینه چینی و فغفوری شود
روزگار پهلوانی و سلحشوری شود
اینچنین بوداست وخواهد شدچنین ای‌دوستان
اشاره است به نظام جمهوری که ایل‌بگی به آن اشاره کرده

است. نظام جمهوری در اصطلاح امروز به حکومتی اطلاق می‌شود که قدرت و حق حاکمیت آن ناشی از میل و اراده مردمی‌است که آنرا انتخاب کرده‌اند. اولین کتاب دربارهٔ مسائل جمهوری را افلاطون تحت عنوان (جمهور) نوشته است که از مهمترین آثار قدیم در فلسفهٔ سیاسی است. کتاب جمهور افلاطون مانند سایر رساله‌هایش، سخنگوی اصلی سقراط است. محور اصلی کتاب مسئلهٔ عدالت که بحث در آن به‌کشور شهر کامل می‌رسد و به‌قول سقراط ملت در این کشور از سه طبقهٔ زمامداران و سپاهیان و پیشه‌وران تشکیل شده که به ترتیب قوهٔ عاقله ملك، و دومی حافظ و نگهبان آن و سومی پیشه‌وران وسیله‌ای است برای رفع حوائج مادی آن ملك بنا به نوشتهٔ افلاطون هرسه طبقه باید از اعتدال و خویشتن‌داری برخوردار باشند و عدالت به‌زعم افلاطون عبارت از رعایت حدود به این معنی که این طبقات هریك وظیفه مخصوص خود عمل کند و از تجاوز به حدود دیگران بپرهیزد. و عدالت را در فرد به قیاس عدالت در جامعه هماهنگی سه جنبهٔ نفس آدمی، عقل، عواطف و اراده و شجاعت و شهوات می‌شمارد. سپس بحث از کشور شهر کامل ادامه می‌یابد و دلیل می‌آورد که تنها حکما و علما شایسته زمامداری هستند زیرا فقط آنها علم به عدالت مطلق و حقایق ثابته دارند و این مبتنی برنظریه اریستوکراسی یا حکومت اشرافی است که به‌معنی حکومت بهترین کسان و در علم سیاسی عبارت از حکومت بهترین و شایسته‌ترین طبقه‌ای است که به نفع طبقات دیگر حکومت را اداره می‌کنند.

افلاطون در این باره در کتاب (جمهور) خود می‌نویسد: کسانی که از حیث اخلاق و فکر بردیگران برتری‌دارند ومستقیماً به‌نفع‌عامه حکومت می‌کنند، بایدزمامدار باشند وخودرا طرفدار پادشاه فیلسوف و آریستوکراسی مرکب از عقلا و خردمندان معرفی می‌کند.

بنابراین جمهور یعنی عامهٔ مردم و جمهوری یعنی اموری‌که عامهٔ مردم در آن دخالت و یا حق دخالت داشته باشند. اما درگذشته در جمهوری روم حکومت بدست برگزیدگان طبقه اعیان و ثروتمندان بود، و در جمهوری‌های قدیم یونان طبقه خاصی حق این را داشت که بوسیله رای خود، مأموران دولت را انتخاب‌کنند.

(۲۳)

کاری مەردان نامەردی بو
دەورانەکەی رەنگ زەردی بو
دەواکەیشی دلدەردی بو
روزگاری دلسەردی بو
هەر وا بووەو هەر وا دەبی

[23]

kâri mardân nâmardi bo
dawrânakay rang zardi bo
dawâkayshi dil dardi bo
rozigâri di! sardi bo
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: کار مردان به نامردی گراید
چهرهٔ مردم در روزگار به زردی گراید
دارویش هم دلدردی باشد
و روزگار افسردگی خواهد شد
اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

* * *

کار مردان اندرین موقع بنامردی رسد
گاه در بازارشان گرمی گهی سردی رسد
لاله رازان قوم نیلی پیرهن زردی رسد
کی دوائی دردشان را به زبیدردی رسد
اینچنین بوداست وخواهد شدچنین ای‌دوستان

(٢٤)

بانگی یاری زولال دەبی
دەنگی ئەذان بلال دەبی
ناجی بە علمو حال دەبی
ئەوسا ظالم بی‌حال دەبی
هەر وا بووەو هەر وا دەبی

(24)

bângi yâri zulal dabê
dangi azân bilâl dabê
nâji ba 'ilm u hâl dabê
awsâ zâlim bê hâl dabê
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: بانگ و آواز مردان حق ناب خواهد شد
و صدائی همچو اذان بلال بگوش می‌رسد
رستگارکننده‌ئی با علم و حال پیدا خواهد شد
آنگاه ستمگر بی‌حال و افسرده خواهد شد
اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

* * *

(٢٥)

ئاوازی سازی حەوت سەری
نالەی کوسی حەیدەری
لالەروخانی ئەنوەری
دانەی دوری بی‌موشتەری
هەر وا بووەو هەر وا دەبی

(25)

âwâzi sâzi hawt sari
nâlayi kosi haydari
lâla ruxâni anwari
dânay duri bê mushtari
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: آواز ساز هفت سری بلند خواهد شد
و آوای کوس حیدری شنیده خواهد شد
لاله رخان انوری را می‌بینی
دردانه‌ها بی‌مشتری خواهد ماند
اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

* * *

بانگ ساز هفت سر آید مدانش سرسری
گوش گردون کر شود ز آوای کوس حیدری
گلعذاران گردبینی با دو زلف عنبری
باغها بی‌باغبان دردانه‌ها بی‌مشتری
اینچنین بوداست وخواهد شدچنین ای‌دوستان

(۲۶)

نەوەرد لە رووی دەوران دەبی
ناڵەی شیرو بەوران دەبی
مەولام لەسەر ئیران دەبی
قەڵای دوژمن ویران دەبی
هەر وا بووەو هەر وا دەبی

[26]

naward la rûy dawrân dabê
nâlay shêr u bawrân dabê
mawlâm la sar êrân dabê
qalây duzhmin wêrân dabê
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: در روی دوران نبرد و جنگ خواهد شد
نالهٔ شیر و ببران بلند خواهد شد
مولایم ایران را حفظ خواهد کرد
و قلعهٔ دشمن ویران خواهد شد
اینچنین بود است و چنین هم خواهد شد

(٢٧)

شەربەتی خوا وەك هەنگ دەبی
هەر کەس بیخوا خوشرەنگ دەبی
دوژمن گەلی بی‌ڕەنگ دەبی
ژینی تاریك‌و تەنگ دەبی
هەر وا بووەو هەر وا دەبی

(27)

sharbatî xwâ wak hang dabê
har kas bîxwâ xoshrang dabê
duzhmin galê bê rang dabê
zhînî târîk u tang dabê
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: شربت خداوند مانند انگبین خواهد شد
و هرکس آنرا بنوشد، خوشرنگ و شاد خواهد شد.
دشمن بسی افسرده و بی‌رنگ می‌شود
و زندگیش در تنگنا و تاریکی بسر خواهد برد
اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

★ ★ ★

(٢٨)

دووسپای گەورە بە جەنگ دەبی
نالەی توپ و تفەنگ دەبی
دونیا تاریك‌و تەنگ دەبی
شەری سەرباز بەشەنگ دەبی
هەر وا بووەو هەر وا دەبی

(28)

dû sipây gawra ba jang dabê
nâlay top u tifang dabê
dunyâ târîk u tang dabê

sharî sarbâz ba shang dabê
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: دو سپاه بزرگ به جنگ آیند
نالهٔ توپ و تفنگ بلند خواهد شد
دنیا تاریك و تنگ خواهد شد
و سرباز با فشنگ خواهد جنگید
چنین بوداست و چنین هم خواهد شد

* * *

(٢٩)

دیوانی گورگ و مەر دەبی
دەشتی بەغداد بە شەر دەبی
گشتی بو زیوو زەر دەبی
خەلقی ساجان بی‌فەر دەبی
هەر وا بووەو هەر وا دەبی

(29)

dîwânî gurg u mar dabê
dashtî baghdâd ba shar dabê
gishtî bo zêw u zar dabê
xalqî sâjân bê far dabê
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: دیوان گرگ و گوسفند تشکیل خواهد شد
و در دشت بغداد جنگ بوجود خواهد آمد
همه‌اش برای نقره و زر خواهد بود
و مردم ساجان بی‌فر و فرهنگ خواهند شد
اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

* * *

ایل‌بگی در این بند می‌گوید: فساد و دروغ و بهتان و ستم به قدری زیاد شودکه دیوان گرگ و گوسفند تشکیل خواهد شد، یعنی عده‌ای که بسان گرگند پوست گوسفند را برخود پوشند و

ظاهراً مانند گوسفند و باطناً بسان گرگ خواهند بود، آنگاه در دشت بغداد جنگ و ستیز برپا خواهد شد و همهٔ این هنگامه و پیکار برای بدست آوردن نقره و زر و جیفهٔ دنیا خواهد بود و مردم در بی‌فرهنگی بسر خواهند برد.

در کتاب (بحارالانوار) هم آمده است: وقتی که خلایق نماز را می‌میرانند یعنی آنرا به توجه دل و خضوع و خشوع که به منزله روحست برای عبادت بجا نیاوردند و امانت را ضایع کردند و دروغ را حلال دانستند و ربا خوردند و رشوه گرفتند و بنای عمارتها را محکم کردند و دین را به دنیا فروختند و دیوانگان‌را داخل امر نمودند و به‌زنان شور کردند و قطع ارحام نمودند و تابع خواهشهای نفس شدند و خونریزی راسهل انگاشتند و حلم در میانشان ضعیف شد و جور وستم را فخر دانستند و امر فاجر و وزراء ستمکار گردیدند و کسانیکه کفیل امورات قبایل و عشایرند نسبت به ایشان نمودند و شهادت دروغ ظاهر و فجور و بهتان و گناه و طغیان آشکار گردید، و خواهشهای خلایق با همدیگر مختلف شدند و عهدها و میثاق‌ها شکسته گردیدند و بلائی که وعده شده بود نزدیك گردید و زنان از راه حرص وطمع دنیا با شوهرهای خودشان در تجارت شریك گردیدند و صداهای فاسقان بلند شد یعنی در میان خلایق مشهور و معروف و مقبول‌القول گردیدند و سخنان ایشان را شنیدند و اطاعت نمودند و اراذل قوم برایشان رئیس شدند، و دروغگو را تصدیق نمودند و خائن امین شمرده گردید و شاهد بی‌آنکه از او شهادت طلبیده شود شهادت کند و شاهد دیگر به ملاحظه مراعات حرمت دوست خود شهادت باطل دهد و دروغ و مسائل دینیه برای غرض فاسد یاد گرفته شد، و پوست گوسفند را بر دلهای گرگان پوشیدند یعنی ظاهرشان مانند گوسفند و باطنشان مانند گرگ گردید و حال آنکه دلهایشان گندیده‌تر است از مردارها و تلخ‌تر از صبر.

(۳۰)

دیوان کەریوو تازی دەبی
سەر لە مەیدان بازی دەبی
پەنجەگەزان قاضی دەبی
ئەوسا مەولام راضی دەبی
هەر وا بووەو هەر وا دەبی

(30)

diwân karyo u tâzi dabê
sar la maydân bâzi dabê
panja gazân qâzi dabê
awsâ mawlâm râzi dabê
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: دیوان خرگوش و تازی تشکیل خواهد شد
سر در میدان بازیچه خواهد شد
قاضی از حسرت انگشتان خود را می‌گزد
و آنگاه مولایم خوشنود خواهد شد
اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد.

★ ★ ★

ایل‌بگی در این بند می‌گوید: خرگوش و تازی با هم سکونت خواهند کرد و دیوانی تشکیل خواهند داد و دیگر تازی به‌خرگوش گزندی نخواهد رساند و آنان در میدان با هم بازی خواهند کرد و دیگر هیچ‌یك از گزندگان به دیگری آزار نمی‌رسانند و قاضی نیز از حسرت انگشتان خود را می‌گزد، زیرا از اینکه در میان خلایق آرامش وجود دارد و کسی به دیگری گزندی نمی‌رساند، در جای خود بیکار نشسته است. آنگاه مولایم خوشنود و شادمان خواهد شد.

در کتاب (اشعیاء) نیز آمده است: گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر

و پرواری با هم، و طفل کوچك آنها را خواهد راند و گاه با خرس خواهد چرید و بچه‌های آنها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاوه کاه خواهد خورد و طفل شیرخواره برسوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر باز داشته شده دست خود را برخانهٔ افعی خواهد گذاشت و در تمامی کوه مقدس من ضرر و فسادی نخواهند کرد زیرا که جهان از معرفت خداوند پرخواهد بود مثل آنهائیکه دریا را می‌پوشانند و در آنروز واقع خواهد شد که ریشه‌ئی به جهت علم قومها برپا خواهد شد و امتها آنراخواهند طلبید و سلامتی او با جلال خواهد بود.

در کتاب (بحارالانوار) هم نوشته شده است: بعد از آن گزندگان زمین و چهارپایان در میان خلایق می‌باشند و هیچیك از آنها به دیگری آزاری نمی‌رساند و زهر هرصاحب زهری را از گزندگان زمین و غیرآن برمی‌دارم و ستم هرگزنده را از ایل می‌گردانم و برکتهای زمین و آسمان را بیرون می‌آورم و زمین به سبب حسن نباتاتش زیبا و خرم می‌شود و همهٔ میوه‌های زمین و انواع چیزهای خوب و پاکیزه آن بیرون می‌آیند و رأفت و مهربانی را به میان اهل زمین می‌اندازم پس با یکدیگرمواسات و مدارا می‌کنند و مال دنیا را بایکدیگر بالسویه قسمت می‌نمایند پس فقیر بی‌احتیاج و غنی می‌شود و بعضی به بعضی دیگر تفوق نمی‌کنند.

(۳۱)

عەلی لە غەیب پەیدا دەبی
دولدل بو شەر شەیدا دەبی
مونکر خوارو ریسوا دەبی
دیسان جیهان ئاوا دەبی
هەر وا بووەو هەر وا دەبی

(31)
'alî la ghayb paydâ dabê
duldul bo shar shaydâ dabê
munkir xâr u riswâ dabê
dîsân jihân âwâ dabê
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: علی از غیب پیدا خواهد شد
و دلدل برای جنگ شیدا خواهد شد
منکر حق خوار و رسوا می‌گردد
و جهان دوباره آباد می‌شود
اینچنین بوداست و چنین خواهد شد

★ ★ ★

(۳۲)

ئەو وەخت جەنگی جیهات دەبی
نوختەی یاران هاتهات دەبی
دیدەی مونکر ظولمات دەبی
سەیری مەولام نشات دەبی
هەر وا بووەو هەر وا دەبی

(32)
aw waxt jangî jihât dabê
unxtay yârân hât hât dabê
diday munkir zulmât dabê
sayrî mawlâm nishât dabê
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: آنگاه جنگ جهاد خواهد شد
و دیدگان منکر تاریک خواهد شد
و آنگاه مولایم ظهور خواهد کرد
اینچنین بوداست و چنین خواهد شد
و بسی از یاران در راه خدا کشته خواهند شد

(٣٣)

هەفتاو دوو دین یەکدین دەبی
سەر دەفتەری ئەمین دەبی
ظالم لە زاریو شین دەبی
دلی گەلی بەکین دەبی
هەر وا بووەو هەر وا دەبی

(33)

haftâ u dû dîn yak dîn dabê
sar daftarî amîn dabê
zâlim la zârî u shîn dabê
dilî galê ba kîn dabê
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: سرانجام هفتاد و دو دین یك دین خواهد شد
و سردفتر و رهبر آن مردی امین خواهد شد
ظالم به شیون و زاری خواهد پرداخت
و دلش پر از قهر و کین خواهد شد
اینچنین بوداست و چنین خواهد شد

★ ★ ★

(٣٤)

عیل بەگی دی دلشاد دەبی
لە دەردو غەم ئازاد دەبی
یارانی گشت لە یاد دەبی
دوژمن لە زاری و داد دەبی
هەر وا بووەو هەر وا دەبی

(34)

'êl bagî dî dil shâd dabê
la dard u gham âzâd dabê
yârânî gisht la yâd dabê
duzhmin la zarî u dâd dabê
har wâ buwa u har wâ dabê

یعنی: ایل‌بگی دیگر دلشاد خواهد شد
از درد و غم آزاد خواهد شد
یاران را به یاد خواهد آورد
و دشمن در زاری و اندوه بسر خواهد برد
اینچنین بوداست و چنین هم خواهد شد

* * *